
رویکردی کیفی بر فرآیند فرار دختران از منزل

محمد سبزی خوشنامی*، وهاب علی نیا جنگلی**

چکیده: فرار دختران از منزل به عنوان یک آسیب اجتماعی پدیده ای چند علتی است که تاکنون بررسی های کمی زیادی در مورد آن صورت گرفته و روابط خاصی میان این پدیده با عوامل شخصیتی، خانوادگی و اجتماعی گزارش شده است، اما پژوهش حاضر تلاشی است برای عمیق موضوع و عوامل مؤثر بر فرآیند فرار دختران از منزل. **روش:** این پژوهش به شیوه کیفی انجام گرفته است. در این مطالعه با 15 دختر که از منزل فرار کرده و در شش ماه نخست سال 1389 در مرکز اورژانس اجتماعی شهرستان کرج تشکیل پرونده داده بودند، مصاحبه عمیق انجام داده شد و مطالب و موارد بیان شده، در چند مرحله مقوله بندی و تحلیل شدند.

یافته ها: در این پژوهش مشخص شده است که عواملی چون تک والدی، خرده فرهنگ گروه همسالان، اینترنت، ماهواره های خانگی، عدم دسترسی به افراد بزرگسال حامی و نظام های حمایتی جایگزین خانواده در کنار مشکلات در روابط والد-فرزندی در فرآیند فرار دختران دخالت داشته اند و مصاحبه شوندگان مطالعه از آنها به عنوان مؤثر یاد کرده اند. در پایان سعی شده است که بر اساس یافته های پژوهش، پاره ای راهکارهای عملی برای سیاست گذاران و دست اندرکاران این حیطه مطرح شود.

کلید واژه ها: دختران فراری، تحقیق کیفی، فرار از منزل

m.khosnam64@gmail.com

vahabalinia@gmail.com

*کارشناس ارشد مددکاری اجتماعی

**کارشناس ارشد مددکاری اجتماعی

مقدمه

خانواده اولین نهاد و هسته اصلی اجتماع است که هدفش رشد و تکامل کودکان است. محیط خانواده نخستین مرکزی است که کودک استعدادها و توانایی های خود را در آن شناسائی می کند و آنها را رشد و پرورش می دهد. چنانچه خانواده ای از هم پاشیده باشد و نتواند محیط مناسبی برای رشد و تکامل شخصیت کودک خود آماده کند، اساس کجروی های اجتماعی را در او پایه گذاری می کند. هیچ یک از آسیب های اجتماعی فارغ از تأثیر خانواده پدید نمی آیند. به همین ترتیب نیز هیچ جامعه ای نمی تواند ادعای سلامت کند، مگر آنکه از خانواده های سالم برخوردار باشد. از طرفی شرایط گذار جامعه از نظام سنتی به مدرن تسریع کننده آسیب های اجتماعی در جامعه است. در جامعه سنتی نظارت شبکه خویشاوندی بر روی فرزندان زیاد بود و نه تنها والدین بلکه منسوبان دیگر هم بر تربیت بچه ها نظارت داشتند، اما در شرایط فعلی این نظارت داخلی به دلایل مختلف سست شده است (جوادی یگانه و فروغ الدین، 1384: 7). امروزه در اکثر کشورهای جهان، فرار دختران از خانه با توجه به هنجارها و ارزش های دینی، خانوادگی و اجتماعی، یک آسیب و مسئله اجتماعی مطرح است. در ایران تعداد نوجوانان فراری به گونه نگران کننده ای در حال افزایش است (اردلان، 1387: 254)، به طوری که آمار و ارقام و اخبار جرایم و مطبوعات، از روند رو به رشد این آسیب اجتماعی، کاهش میانگین سنی دختران فراری و ظهور پیامدهای ناگوار آن حکایت می کنند.

فرار دختران از خانه و ترک اعضای خانواده بدون اجازه والدین یا وصی قانونی، در واقع نوعی واکنش به شرایطی است که از نظر فرد نامساعد، غیرقابل تحمل و بعضاً تغییرناپذیر است. این عمل معمولاً به عنوان یک سازو کار دفاعی و برای کاهش ناخوشایندها و خلاصی از محرک های آزاردهنده و مضر و دست یابی به خواسته های مورد نظر و عموماً آرزوهای دور و دراز رخ می دهد. پدیده فرار دختران از منزل معلول شبکه پیچیده ای از عوامل مؤثر روانی - اجتماعی است که در بسیاری از کشورها به چشم می خورد. به هر حال با عنایت به اهمیت و نقش حیاتی زنان و مادران در توسعه اجتماعی و اقتصادی جوامع، کم توجهی به اقدامات مؤثر برای پیشگیری و کنترل پدیده فرار از منزل، فرد، خانواده و جامعه را به تناسب، دچار عوارض کوتاه مدت و درازمدت بی شماری می کند که نتیجه نهایی آن عقب ماندگی کشور است.

طرح مسئله

فرار دختران از خانه از جمله رفتارهای ناسازگارانه ای است که از کودکان و نوجوانان سر می زند. فرار از منزل عبارت است از غیبت از خانه به مدت حداقل یک شب و بدون رضایت والدین یا سرپرست قانونی فرد (دیمن، 2000: 261). فرار از منزل راه حلی آسان برای رسیدن به خواسته ها و اجتناب از شرایط ناگوار در نظر گرفته می شود. در ایران نیز در سال های اخیر کارشناسان و رسانه ها در مورد بحرانی شدن این مسئله هشدار داده اند (فرجاد، 1388: 214). براساس گزارش سازمان بهداشت جهانی سالانه بیش از یک میلیون نوجوان 13 تا 19 ساله از خانه فرار می کنند که از این تعداد 74 درصد دختر، 26 درصد پسر هستند (صابری و همکاران، 1389: 14). سرقت، اغفال، تکدی گری، اعتیاد، قاچاق انسان و مواد مخدر، روسپی گری، سوءاستفاده های جنسی، روابط نامشروع، و خودکشی از آسیب هایی است که دختران فراری دچار آن می شوند. این پدیده سبب می شود جرم و جنایت در جامعه افزایش یابد و امنیت و سلامت اجتماعی به مخاطره افتد. اگرچه همیشه از فقر و طبقات اجتماعی به عنوان عامل بزهکاری یاد شده است، مطالعات مختلف و جدی رابطه محکم و قوی بین فقر و طبقات اجتماعی با بزهکاری هایی مثل فرار دختران نشان نمی دهند (احدی، 1386: 16). نوجوانان سرمایه های ملی هر جامعه هستند و در صورت هدر رفتن این سرمایه عظیم، خساراتی جبران ناپذیر بر پیکر جامعه وارد می شود. تحقیقات زیاد نشان می دهند که فرار دختران از خانه نتیجه روابط ناسالم یا بسیار خشن در خانه و خانواده است و پیامد آن نیز دامن گیر خانواده ها می شود و جامعه بزرگ تر را نیز دچار آسیب و اختلال می سازد (جوادی یگانه و فروغ الدین، 1384: 5).

مطالعه منابع مختلف، نظریه ها و اطلاعات گسترده ای راجع به موضوع فرار دختران در اختیار می گذارد با توجه به تغییر روند آسیب های اجتماعی در سال های اخیر، پژوهشگران این مطالعه که در مرکز اورژانس اجتماعی شهرستان کرج شاغل اند و از نزدیک با این مسئله روبرو شده اند، نیاز به بررسی عمیق این پدیده را احساس کردند. بنابراین در مطالعه حاضر سعی شده است با رویکردی کیفی بر موضوع تمرکز شود تا اطلاعات عمیقی درباره دلایل فرار دختران از خانه فراهم آید.

مبانی نظری و پیشینه ها

شافنر¹ در «نظریه وابستگی اجتماعی»² خود بیان می‌کند که انحراف‌های رفتارهای نوجوانان زمانی روی می‌دهد که اتصالات یا وابستگی‌های روحی، عاطفی و روان شناختی نوجوان با جامعه ضعیف یا قطع شده باشد. انیل³ نیز نظریه تعهد را برای بیان روابطی که باید در خانواده وجود داشته باشد، پیشنهاد می‌کند. به نظر می‌رسد نوجوانان در برابر فرار از منزل مقاومت می‌کنند و این عمل آخرین انتخاب آنهاست. به عبارت دیگر، آنها سعی می‌کنند از منزل فرار نکنند، به همین دلیل به خشونت یا نزاع والدین شان پاسخ نمی‌دهند و سعی می‌کنند قوانین خانواده را نشکنند. در واقع آنها بین تصمیم به فرار و ماندن در منزل، در کشمکش هستند و ترجیح می‌دهند که چارچوب خانواده را حفظ نمایند. در واقع در صورت وقوع فرار از منزل، تعهد اجتماعی شکسته شده است (شافنر، 1998: 624).

امرسون با بیان موضوع پاسخ‌های آخرین پناه⁴ اظهار می‌کند که این پاسخ‌ها زمانی روی می‌دهند که افراد از تمام راه حل‌های ممکن خسته و ناامید شده باشند. فرار از منزل نیز برای نوجوانانی که در خانواده‌های مشکل‌دار به سر می‌برند و راه حل مشکلات در خانواده آنها به جای بحث آرام، در نهایت درگیری و خشونت است، «آخرین پناه» محسوب می‌شود. هر چند ممکن است راه‌های دیگری نیز برای نوجوان وجود داشته باشد، وی هیچ‌گونه ایده یا اطلاعاتی از آنها ندارد (جوادی یگانه و فروغ الدین عدل، 1384: 31-30). از نظر سالیوان نیز تعارضات شدید خانوادگی، بد رفتاری یا انعطاف ناپذیری نظام خانواده منجر به فرار کودکان از خانه می‌شود. برکویتزر نیز گرایش دختران نوجوان به فرار از منزل و پرخاشگری را ناشی از رویارویی با وقایع آزاردهنده می‌داند (فتحی، 1386: 78).

طبق نظریه کنترل اجتماعی هیرشی هرچه همبستگی بین اعضای جامعه بیشتر باشد، اعضا تمایل بالاتری به تبعیت از مقررات آن دارند و کج رفتاری زمانی واقع می‌شود که پیوند و تعلق میان فرد و جامعه ضعیف باشد یا گسسته شود و هر چه افراد کمتر وابسته، متعهد، درگیر و معتقد باشند، پیوند آنها با جامعه سست‌تر است و احتمال کج رفتاری بیشتر خواهد بود. در واقع وابستگی به دیگران این احساس را در فرد به وجود می‌آورد که به انتظارات و خواسته

-
1. Schaffner
 2. Social Bond Thoery
 3. O, Neil
 4. Last resort responses

های آنها پاسخ دهد. بیشتر افراد سعی می کنند که آسیبی به خانواده و خویشاوندان خود وارد نسازند، یعنی رفتار آنها باعث ناراحتی و شرمندگی اقوامشان نشود. همچنین هیرشی معتقد به ارتباط خود کنترلی ضعیف و کج رفتاری است و منشا آن را خانواده، دوران کودکی و جامعه پذیری ناکارآمد می داند. وی در مورد فروپاشی خانواده و پدیده طلاق تحقیق کرده و آن را متغیر مهمی در بروز کج رفتاری در بین نوجوانان می داند (صدیق سروستانی، 1385: 48).

رابرت مرتن نه فقط با یک دیدی کلی به محدودیت های جامعه در تنظیم نیاز و آرزوهای افراد و گروه ها می پردازد، بلکه بیش از هر چیز، به هم خوردن رابطه بین هدف ها و وسایل مشروع برای دستیابی به آنها را در نظر می گیرد. از نظر مرتن، انحراف در پی تفاوت بین انگیزه های اصلی منبعث از فرهنگ، و امکانات تحقق این انگیزه ها به وجود می آید. او متذکر می شود که این امکانات به پایگاه و قشر اجتماعی افراد وابسته است. از نظر مرتن، آنومی نوعی درهم شکستگی ساختار فرهنگی است. این وضعیت وقتی پیش می آید که بین هدف ها و هنجارهای فرهنگی (نیازها و ارزش های اجتماعی) و امکانات موجود در هر قشر اجتماعی، تفاوت فاحش وجود داشته باشد. در یک جامعه پایدار، بین هدف های اجتماعی فرهنگی و راه های پذیرفته شده عمومی برای دستیابی به آن تعادل وجود دارد. آنومی وقتی شروع می شود که این رابطه، به هم بخورد (آقابخشی، 1388: 51). مرتن می گوید: وقتی بین هدف های فرهنگی (مانند موقعیت، ثروت) و وسایل تشکیلاتی دستیابی به این هدف ها (مانند: تحصیلات، دوستان متنفع و ...) تناسب وجود نداشته باشد، افرادی که در ساختار اجتماعی تحت فشار قرار گرفته اند، احتمالاً بیشتر از دیگران رفتار انحرافی خواهند داشت (مهدیان، 1382: 42).

ساترلند در نظریه ارتباطات، رفتارهای بزهکارانه را ناشی از خطای خانواده هایی دانسته است که قادر به یاد دادن ارزش ها و هنجارها نبوده اند. بخش اصلی یادگیری رفتار بزهکارانه در روابط صمیمی درون گروهی رخ می دهد و در جریان این یادگیری، توجیهات، انگیزه ها و گرایش ها نیز آموخته خواهند شد و الگوی رفتار انحرافی برای فرد مهم تر و ارزشمندتر از الگوی قانونی موجود می شود (مظفر و همکاران، 1388: 45). به نظر وی نگرانی ها و نیازهای ارضا نشده افراد عادی و بزهکار شبیه هم است و تنها، روش های یاد گرفته شده برای واکنش به این نگرانی ها و محرک ها در آنان متفاوت است. خانواده به عنوان محیط یادگیری اولیه نوجوانان در بزهکاری مؤثر است و معمولاً وجود شرایط زیر در خانواده موجب ارتکاب بزه در فرزندان می شود:

(الف) بزهکاری سایر افراد خانواده یا فساد اخلاقی و الکلی بودن آنها؛
 (ب) فقدان والدین در اثر فوت یا طلاق یا ترک یکدیگر؛
 (ج) وجود ناسازگاری در منزل، نظیر سلطه گری یا سختگیری بیش از حد معمول یکی از اعضای خانواده؛

(د) فشارهای اقتصادی نظیر بیکاری و درآمد ناکافی (احمدی، 1384: 131)
 یکی از نظریه های جرج زیمل، جامعه شناس کلاسیک آلمانی درباره جامعه شناسی اوقات فراغت نیز می تواند تبیین کننده رواج کج رفتاری ها در جامعه باشد. به اعتقاد او در فرهنگ مدرن و در روند تاریخ جدید، فرد هرچه بیشتر از بندهای وابستگی شدید اجتماعی و شخصی رهایی می یابد، صورت های فرماندهی و فرمانبری خصلت تازه ای به خود می گیرند و هیچ فردی تحت سلطه تام دیگران در نمی آید. روش های گوناگونی برای گذران اوقات فراغت وجود دارد که به فرد امکان می دهد خود را از دیگران متمایز سازد. بر این مبنای هر کس برای متمایز شدن، روش خاصی را پی می گیرد این امر ماجراجویی در زندگی مدرن را رواج می دهد. فرد در این فضا می کوشد تا از جریان های یکنواخت زندگی روزانه بیرون رود و در قلمرو فعالیتی با قواعد ویژه گام نهد. بنابراین در جوامع مدرن و جوامعی که به سوی مدرنیسم گام برمی دارند و فرهنگ مدرن در آن تبلیغ می شود، فرد در قلمرو اوقات فراغت، جهان عقل گرا و بوروکراتیک شده را کنار می نهد و فرصتی برای او فراهم می شود تا اجبارها و محدودیت های نظم اجتماعی را فراموش کند و به کنش غیرهنجاری دست زند (مظفر و همکاران، 1388: 46).
 امروزه تفریح و گذران مناسب اوقات فراغت وسیله ای مؤثر برای پرورش قوای فکری، جسمی و اخلاقی افراد و عاملی برای جلوگیری از کج روی های اجتماعی محسوب می شود. تحقیقاتی که در خارج اجرا شده اند نیز رابطه معنادار بین شیوه های نامطلوب گذران اوقات فراغت و ناهنجاری های فردی و اجتماعی را نشان داده اند (تندنویس، 1378: 94).

از جمله دیدگاه های رایج درباره تأثیرگذاری رسانه ها بر مخاطبان، نظریه دریافت پرورش است در این نظریه ادعا می شود که تماس طولانی مدت با تصاویر و موضوعات رسانه ای، بر درک یا دریافت مخاطبان از موضوعات مذکور تأثیر می گذارد. در تحولات نظری بعدی مفهوم چارچوب سازی نیز به نظریه مذکور اضافه شد و استدلال بر این بود که چارچوب های ساخته شده توسط رسانه ها، اطلاعات را به گونه ای گزینشی برجسته و به هم مربوط می کنند. این چارچوب ها، به تدریج نگرش های مخاطبان را پرورش می دهند (سیدامامی، 1387: 125).

استنبرگ (2002: 62) در تحقیقی نشان داد که درگیری نوجوانان با والدین در اثر بروز و مطرح شدن نیازهای جدید دوره نوجوانی، احتمال بروز رفتارهای ناسازگارانه را در نوجوان افزایش می دهد. طبق تحقیق نوابخش و قایدمحمدی (1386: 60) نیز دختران فرار از حمایت خانوادگی کمی بهره می برند و در بیش از 54 درصد موارد، سختگیری خانواده خود را زیاد یا خیلی زیاد ارزیابی کردند. به عقیده ذاندوستروم میل به فرار از زیر فشارهای خانوادگی و اجتماعی و پناه بردن به محیطی که ارضای نیازهای نوجوانان در آن میسر شود و مورد توجه قرار گیرد همیشه در فکر نوجوان وجود دارد (گودرزی معظمی، 1380؛ به نقل از فتحي، 1386: 76). شارلین و مورباراک با توجه به مطالعاتی که روی 20 دختر فراری در یک مرکز درمانی انجام دادند، آنها را به دو گروه کلی «فرار از» و «فرار به» تقسیم می کنند. گروه «فرار از» را دخترانی تشکیل می دهند که از شرایط و مشکلاتشان می گریزند؛ گروه دیگری از دختران نیز برای دست یابی به روابط رومانسیک، گشت و گذار کردن، مصرف مواد مخدر، سیگار، الکل و رفتارهای دیگری که در خانه شان ممنوع است دست به فرار می زنند. این پدیده را «فرار به» می نامند. (شارلین و مورباراک 1992 به نقل از اردلان، 1387).

سامانی در بررسی خود نشان داد که خانواده و کنش های آن عامل مهمی در بروز رفتار فرار از خانه در دختران است. همبستگی کم دختر نوجوان با پدر، وجود مشکل در روابط زناشویی والدین، روابط ناکارآمد والدین با دختر نوجوان و به دنبال آن ناخوشنودی دختران از زندگی در کنار والدین، دست کم زمینه را برای اقدام به فرار آماده می کند (سامانی، 1385: 27). اما از نظر تیلور (2003) حمایت اجتماعی می تواند در مهار فشارهای خانوادگی نقش بسزایی ایفا کند.

شارون و الینوز در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده اند که سخت گیری و فشار بیش از حد والدین، مخصوصا پدر، یکی از عوامل مهم ترک خانواده در بین فرزندان محسوب می شود. در آن شرایط تنها عده معدودی از فرزندان ارتباط خود را با خانواده حفظ می کنند (زواره ای، 1380: 34).

مطالعات نشان می دهند که یکی از علل عمده فرار نوجوانان و جوانان فقدان یا ضعف سرمایه های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است. در این زمینه وندرپلاگ مدعی است اغلب دختران فرار دارای منزلت اقتصادی اجتماعی خانوادگی پایینی هستند، چنانکه در مطالعه آنها، دو سوم پدران متعلق به طبقات پایین اجتماع (شامل کارگران نیمه ماهر و ماهر) بوده و یک

سوم نیز بیکار و یا ناتوان از انجام دادن کار بوده اند (وندیپلاگ و اسکولت، 1997: 112). اردلان نیز در تحقیقی نشان داد که میزان برخورداری دختران فراری از انواع حمایت های اجتماعی خانواده و خویشاوندان بسیار اندک است (اردلان، 1387: 269).

تحقیق اردلان نشان داد که عواملی چون طلاق، اعتیاد والدین، آزار و خشونت، فقر و برآورده نشدن نیازهای مالی و رفاهی، نداشتن آزادی های مختلف در زمینه تحصیلی، ازدواج، نحوه پوشش و رفت و آمد، تشویق شدن توسط دوستان و وجود رفتار طرد کردن و غفلت در خانواده، در فرار دختران دخیل بوده اند (اردلان، 1381: 257).

در پژوهشی که محمدخانی انجام داد، یافته ها حاکی از آن بودند که 73 درصد دختران فراری بیان داشته اند که خانواده هایشان به نیازهای عاطفی آنان کم تر توجه دارند. علاوه بر این، بیش از 60 درصد دختران فراری با خانواده خود اختلاف و کشمکش داشتند و در حدود 60 درصد نیز گفتند که یکی از اعضای خانواده آنها اعتیاد دارد (محمدخانی، 1386: 154).

روش پژوهش

این تحقیق با روش کیفی اجرا شده است. گاهی محقق می خواهد به جای اجرای تحقیقات کمی و آزمایشی نگاه عمیق تری به موضوع یا موقعیت داشته باشد. محقق می پذیرد که درک افراد از واقعیت های زندگی یکسان نیست و هر کس به گونه ای پدیده ها را تجربه می کند. بنابراین تجربیات افراد را در طول فرآیند پژوهش مورد بررسی قرار می دهد و سعی می کند با مرتبط کردن داده ها یا به اصطلاح، نزدیک شدن به داده ها، ویژگی های مشترک و منطقی را مشخص کند (دلور، 1386: 237). داده های این پژوهش با استفاده از مصاحبه عمیق جمع آوری شده اند تا مصاحبه شوندگان با انعطاف بیشتری افکار، احساسات، تجارب، نگرش ها و محرمانه ترین اطلاعات زندگی خود را منعکس سازند. روش تحقیق کیفی به دنبال بررسی عمیق و جامع پدیده هاست، هر چند اطلاعات از تعداد محدودی از افراد کسب شده باشد.

در این پژوهش مصاحبه شوندگان شامل افرادی هستند که در شش ماهه اول سال 1389 از طریق خط تلفن 123، به صورت خودمعرف، توسط مراجع قضایی و کلانتری ها شناسایی شده اند و در مرکز اورژانس اجتماعی (واحد مداخله در بحران) سازمان بهزیستی شهرستان کرج تشکیل پرونده داده اند. بدین ترتیب 15 مصاحبه شونده وارد مطالعه شدند که با برخی از آنان در دو نوبت مصاحبه شد. همزمان پرونده های موجود افراد نیز بررسی شد. این پرونده ها

ضمن ارائه تصویری مناسب از مراجعان، می توانستند نشان دهنده شیوه ارجاع آنها به مرکز و معرف فرآیند فرار از منزل باشند. مدت مصاحبه ها بین 30 تا 60 دقیقه بود. حجم نمونه با به اشباع رسیدن اطلاعات مشخص شد.

برای تجزیه و تحلیل داده ها از تحلیل محتوایی استفاده شد. بدین ترتیب که هنگام مصاحبه با هر شرکت کننده، اظهارات وی با کسب اجازه روی کاغذ ثبت شد. برای شناسایی جمله ها و مفاهیم کلیدی موجود در متن، متن مصاحبه ها خط به خط و کلمه به کلمه بررسی و به هر جمله یا کلمه کلیدی یک کد داده شد. بدین ترتیب کدهای اولیه شناسایی گردید. در مرحله بعد، کدهای اولیه مشابه در یک طبقه جای داده شدند و بدین ترتیب طبقات اولیه شکل گرفتند. این طبقات مجدداً در هم ادغام شدند و طبقات محوری را تشکیل دادند. برای افزایش روایی داده ها نیز این تدابیر اتخاذ گردید: 1. مصاحبه ضمن برقراری رابطه حرفه ای با مشارکت کنندگان 2. خواندن مکرر مصاحبه ها و غرق شدن در داده ها 3. بهره گیری از نظرات و پیشنهادها تکمیلی همکاران برای تأیید و اصلاح صحت کدها و طبقات استخراج شده. بدین ترتیب و پس از کدگذاری و طبقه بندی داده ها توسط محقق اول، میزان اتفاق نظر میان محققان در مورد کدها و طبقات بررسی می شد و کدها و طبقاتی که در مورد آنها اختلاف نظر وجود داشت تا جایی تغییر می یافت که محققین در مورد آنها به اتفاق نظر می رسیدند. در این پژوهش محققان چندین بار نوشته ها، کدگذاری ها و طبقه بندی ها را برای اطمینان از اعتبار کدها و صحت مفاهیم شناسایی شده بررسی کردند و اتفاق نظر میان آنها بالای 95 درصد بود.

اطلاعات بیوگرافیک مصاحبه شوندگان

بررسی توزیع سنی مصاحبه شوندگان نشان می دهد که میانگین سنی این دختران 19 سال و دامنه سنی آنها بین 13 تا 25 سال بوده است. از بین 15 دختری که مورد مصاحبه قرار گرفتند، هفت نفر تعداد دفعات فرار خود را بیش از سه بار گزارش کردند، 3 نفر اولین فرار از منزل را تجربه می کردند و مابقی سابقه دو یا سه فرار دیگر نیز داشتند.

از بین 15 مصاحبه شونده 3 نفر سابقه اقدام به خودکشی با تیغ و دارو داشتند. طی مصاحبه ها مشخص شد تنها دو نفر از لحاظ مالی در سطح ضعیف هستند و مابقی از وضعیت اقتصادی متوسط و متوسط به بالا برخوردارند. اکثر آنها سطح تحصیلات خود و والدینشان را زیر دیپلم گزارش کردند و هیچ یک از مصاحبه شوندگان درباره خدمات حمایتی و مشاوره ای

مرکز اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی آگاهی نداشتند. یک سوم مصاحبه شونده‌گان قبلاً کراک و شیشه مصرف کرده بودند. طبق اظهارات افراد و مدارک پزشکی قانونی موجود در بعضی از پرونده‌ها، 10 نفر تجربه ارتباط جنسی با جنس مخالف را گزارش کردند.

یافته‌های پژوهش

داده‌ها حاصل 22 مصاحبه عمیق رودررو با 15 نفر مشارکت کننده بود. پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها، چهار مسئله محوری در گفته‌های مصاحبه شونده‌گان پدیدار شد: 1. مسائل مربوط به خانواده 2. مسائل مربوط به گروه همسالان 3. مسائل مربوط به رسانه‌ها 4. عدم اعتماد و دسترسی به نظام‌های حمایتی جایگزین. این اطلاعات در جدول شماره 1 طبقه‌بندی شده است.

1. مسائل مربوط به خانواده

تنش در خانواده و عدم برقراری روابط عاطفی بین اعضا، مشکلی بود که تمام مصاحبه شونده‌گان به آن اشاره کردند. یکی از مصاحبه شونده‌گان در این مورد گفت: «من در بیست سال عمرم هیچ وقت با پدرم درددل نکردم». این مشکلات محدود به روابط والد - فرزندی نبوده مصاحبه شونده‌گان روابط مخدوش بین تمام اعضا را به شکل‌های مختلف گزارش کردند و خانواده را محلی برای بررسی مسائل عاطفی خود نمی‌دانستند. این تجربه بر اثر نحوه برخورد نامناسب خانواده و اطرافیان در قبال رفتارهای ناسازگارانه گذشته و حتی اولین فرار آنها به دست آمده بود؛ به گونه‌ای که مصاحبه شونده‌گان عنوان می‌کردند به دنبال اشتباهات کوچک و جزیی خود با سرزنش و تحقیر والدین روبرو می‌شدند. بنابراین برای جلوگیری از برخوردهای شدیدتر و تشدید نشدن مشکلات با پنهان کاری رفتارهای خود را ادامه می‌دادند. مصاحبه شونده‌گان گزارش کردند که در پی اولین فرار و بازگشت به خانواده، رفتارهای اطرافیان به کلی تغییر کرده بود. واکنشی که اکثر خانواده‌ها به اولین فرار دخترانشان نشان می‌دادند با تحقیر، توهین، ضرب و شتم و نسبت دادن القاب زشت، همراه بود، و دختران، همین برخوردها را زمینه ساز فرار بعدی بیان کردند. مصاحبه شونده‌ای که در پی حضور طولانی مدت در خیابان، بعد از اتمام ساعات مدرسه، توسط پدرش تنبیه و موهای سرش تراشیده شده بود، عنوان کرد: «پدرم

فکر می کرد با این کار، من دیگه پیش دوستم نمی رم.»

برخی از مصاحبه شونده‌گان تک والدی را نیز گزارش دادند. طلاق و جدایی، فوت یکی از والدین از جمله عوامل بروز تک والدی بود. برخی از مصاحبه شونده‌گان نیز حضور کمرنگ یکی از والدین در محیط خانواده را مطرح کردند؛ به گونه ای که یکی از والدین به دلایل مختلفی مانند اعتیاد یا مشاغل تمام وقت قادر به اجرای کارکردهای خود نبوده و توجهی به نیازهای مصاحبه شونده‌گان نداشته است. دختری که شش ماه بعد از فوت پدرش با مادر خود مشاجره داشت گفت: «مادرم روی من حساس شده بود و هر شب دعوا داشتیم؛ حوصله مو سر می برد». احساس محدودیت در خانواده و مقایسه نادرست محیط بیرون و خانواده، یکی از عوامل اولیه در تحلیل گفته های دختران بود. برخی از مصاحبه شونده‌گان با وجود داشتن آرامش نسبی نیاز به آزادی بیشتر را ذکر کردند. آنها کنترل و محدودیت هایی را که خانواده در خصوص روابط با همسالان اعمال می کرد آزار دهنده و ناشی از بدبینی می دانستند و با این بینش که با فرار از منزل برای مدتی می توانند از کنترل و دخالت های اعضای خانواده راحت شوند، دست به این اقدام زده بودند.

اکثر مصاحبه شونده‌گان رفتارهای پدرشان را سخت گیرانه ارزیابی کردند. احساس خشم از پدر را دو سوم مصاحبه شونده‌گان گزارش دادند؛ در حالی که چنین احساسی به مادرشان نداشتند. آنها تصور می کردند پدرشان رفتار متفاوتی با آنها دارد. خانمی که بارها توسط پدرش تنبیه شده بود می گفت: «آخرین بار با میله آهنی دستم را شکست.»

2. مسائل مربوط به گروه همسالان

در این پژوهش، محققان توانستند بسیاری از پاسخ های مصاحبه شونده‌گان را در طبقه ای با عنوان خرده فرهنگ های گروه همسالان قرار دهند. اکثر مصاحبه شونده‌گان بر نقش همسالان تأکید داشتند. خرده فرهنگ که این دختران نشان می دادند حاکی از آن بود که امروز اگر دختری، دوستی از جنس مخالف نداشته باشد از گروه همسالان طرد می شود. با توجه به سن این گروه و نقش مهم همسالان، این عامل در کنار تنش های موجود در خانواده، آنها را به سوی برقراری رابطه با افراد غیرهم جنس سوق داده بود. این روابط افراد را در مسیری قرار می داد که هنگام بروز مشکلات و تشدید برخوردها در منزل، راه حل آن را در بین گروه همسالان

جستجو کنند. مصاحبه شونده ای که والدینش در حال جدایی بودند و تنها شاهد مشاجره های آنها بود، گفت: «وقتی دوتاییشون به فکر خودشونند، من باید چه کار می کردم؟» بلوغ و دستیابی به هویت جنسی از جمله مسائلی است که دختران در سنین نوجوانی و جوانی با آن روبرو می شوند. اکثر مصاحبه شوندگان عنوان کردند که اطلاعات مربوط به مسائل جنسی را به صورت پراکنده از دوستانشان کسب کرده اند. برخی از آنها گفتند که بیشتر طول روز را با دوستان خود سپری می کردند.

3. مسائل مربوط به رسانه ها

دسترسی به شبکه های ماهواره خانگی در صورت نبود نظارت والدین، نکته ای بود که در گفته های یکی از مصاحبه شوندگان مطرح شد. دختر نوجوانی که به علت اشتغال والدینش اکثر روزها در منزل تنها بوده و اوقات خود را با تماشای شبکه های مستهجن می گذراند، گزارش کرد: «دوست داشتم همین روابط را با پسرها تجربه کنم.» وابستگی که این شخص به جنس مخالف خود داشت، منجر به تسلط یافتن دوستش بر اعمال و رفتارهایش شده و این عامل زمینه مشاجرات او و خانواده را فراهم می کرد تا جایی که فرار وی با تشویق و هماهنگی او صورت گرفت.

اینترنت و فضای مجازی، یکی از عواملی بود که مصاحبه شوندگان در فرآیند فرار خود به آن اشاره کردند. ایجاد ارتباطات سریع و متعدد به صورت همزمان از جمله امکاناتی است که در فضای مجازی وجود دارد. برخی از مصاحبه شوندگان به دلیل استفاده ناصحیح از آن به سمت روابط ناخواسته کشیده شده بودند. دختر جوانی که از سختگیری های پدرش به ستوه آمده بود از طریق مکالمه اینترنتی با شخصی در شهرستان کرج آشنا و خانواده خود را به قصد دیدن او رها کرد. پس از مصاحبه عمیق مشخص شد که او با تشویق دوست اینترنتی خود از منزل خارج و پس از ساعت ها سرگردانی در شهر با بدقولی دوستش (!) مواجه شده است و نیروهای انتظامی او را به مرکز اورژانس اجتماعی آورده بودند.

4. بی اعتمادی و دسترسی به دیگر نظام های حمایتی

برخی از مصاحبه شوندگان متعاقب مشکلات و مسائلی که در خانواده با آن روبرو بودند، عدم دسترسی و بی اعتماد به خدمات مشاوره ای سازمان یافته را به عنوان عامل گرایش به فرار

ذکر کردند. آنها کسی را که بتوانند مشکلاتشان را با وی در میان بگذارند نمی شناختند. برخی نیز مشکلات خود را با همسالان یا دوستان غیرهم جنس مطرح کرده بودند و این حمایت های نامناسب گاهی زمینه ساز فرار نیز شده بود. مصاحبه شونده ای مداخله های غیراصولی معاون مدرسه اش را عامل بر هم زدن روابطش با خانواده می دانست. تماس های تلفنی مسئولان مدرسه و بزرگ نمایی بعضی از رفتارهای دانش آموز نزد پدر خانواده، بدون در نظر گرفتن واکنش های احتمالی پدر، باعث تشدید تنش در روابط شده بود.

اکثر مصاحبه شوندگان در پی تیره شدن روابط با خانواده به هیچ یک از نظام های حمایتی جایگزین خانواده مراجعه نکرده بودند. برخی نیز مشکلاتشان را با افراد بزرگسالی که می شناختند در میان گذاشته بودند. دختری که بعد از طلاق والدین با پدرش زندگی می کرد، در این خصوص گفت: «دوست داشتم شیک بگردم، پدرم اجازه نمی داد. به عمه ام که جریان رو می گفتم، طرف بابام رو می گرفت. اونم نمی فهمید.»

جدول شماره 1: طبقه بندی مسائل محوری و اولیه فرآیند فرار دختران از منزل

طبقات اولیه	طبقات محوری
1. تنش در خانواده و نبودن روابط عاطفی در بین اعضا 2. تک والدی یا حضور کم رنگ یکی از والدین 3. احساس محدودیت در خانواده و مقایسه نادرست محیط بیرون و خانواده 4. رفتارهای سخت گیرانه پدر	مسائل مربوط به خانواده
1. خرده فرهنگ های گروه همسالان 2. بلوغ و دستیابی به هویت جنسی	مسائل مربوط به گروه همسالان
1. دسترسی به شبکه های ماهواره خانگی 2. اینترنت و فضای مجازی	مسائل مربوط به رسانه ها
1. عدم دسترسی و بی اعتمادی به خدمات مشاوره ای سازمان یافته 2. عدم دسترسی و بی اعتمادی به بزرگسالان حامی خارج از خانواده	عدم دسترسی و بی اعتمادی به نظام های حمایتی جایگزین

بحث و نتیجه گیری

نتایج این مطالعه باعث درک عمیق تری از فرآیند فرار دختران از منزل و عوامل زمینه ساز آن می شود. نتایج نشان داد که مشکلات موجود در خانواده از جمله تنش و نبودن روابط عاطفی در بین اعضا، تک والدی یا حضور کمرنگ یکی از والدین، احساس محدودیت در خانواده و مقایسه نادرست محیط بیرون با خانواده و رفتارهای سخت گیرانه پدر در فرار دختران از منزل نقش دارند. نوابخش و قائدمحمدی (1386) نیز در مطالعه خود به نتایج مشابهی دست یافتند. از نظر آنها دختران فرار از حمایت خانوادگی کمی بهره می برند و برخوردارهای خانواده خود را خیلی سخت گیرانه ارزیابی می کنند. سامانی (1385) نیز در مطالعه خود همبستگی کم نوجوان دختر با پدر را گزارش کرده بود. متون دیگری نیز وجود چنین مشکلاتی را گزارش داده اند (اردلان 1381: 257) و (زواره ای 1380: 34).

پژوهش های گذشته از جمله مطالعه وندریلاگ (1997) و جمشیدی (1381) وضعیت اقتصادی پایین خانواده این دختران را از عوامل مؤثر بر فرار دختران از منزل گزارش کردند؛ در حالی که نتایج این بررسی نشان داد اکثر مصاحبه شوندگان از وضعیت اقتصادی متوسط و متوسط به بالا برخوردارند.

مسائل مربوط به گروه همسالان را می توان در دو دسته خرده فرهنگ های گروهی، بلوغ و دستیابی به هویت جنسی قرار داد. یافته ها حاکی از نقش مؤثر همسالان و ارزش های حاکم بر روابط آنها در گرایش نوجوانان دختر به فرار از خانواده های پر تنش است. گروه همسالان از یک سو، استقلال فردی و لزوم برقراری روابط مختلف با دختران و پسران را ترویج می کند و از طرف دیگر نیاز به عضویت در این گروه ها، نوجوان را به همنوایی با این ارزش ها، که گاهی با ارزش های خانوادگی در تعارض هستند، سوق می دهد. اردلان (1387) نیز تأثیر تشویق همسالان را در این خصوص گزارش کرده است اما در سایر متون موجود، تأثیر گروه همسالان کمتر منعکس شده است.

عوامل مربوط به رسانه ها را می توان در دو بخش دسترسی به شبکه های ماهواره خانگی، اینترنت و فضای مجازی جای داد. نقش رسانه های جمعی به ویژه ماهواره و اینترنت در بلوغ زودرس نوجوانان و متعاقب آن مسائل جنسی حائز اهمیت است. این وسایل ارتباطی به خودی خود در گرایش افراد آسیب ها نقش ندارند، بلکه استفاده نادرست از آنهاست که برای بعضی از دختران نوجوان گروه مورد مطالعه ما مشکل ایجاد کرده بود و به عنوان زمینه ای برای فرار از

منزل طبقه بندی شد. با توجه به بررسی متون به نظر می رسد این مسئله که به عنوان آسیب نو ظهور مطرح است، در شرایط کنونی در بین نوجوانان بارزتر است. آگاه نبودن از کمبودها یا نواقص این رسانه ها در شرایطی که نظارت والدین وجود ندارد از یک طرف، و اعتماد کورکورانه به این فضای مجازی و نیاز به حس استقلال در این دوره سنی از سوی دیگر، جدایی دختران از خانواده های بی ثبات را تسریع می کند.

عدم دسترسی و بی اعتمادی به خدمات مشاوره ای سازمان یافته و بزرگسالان حامی خارج از خانواده دو عامل مهمی بودند که با توجه به گفته های مصاحبه شوندهگان در یک طبقه محوری قرار گرفتند. نتایج این بررسی نشان دهنده نقش مهم نظام های حمایتی جایگزین خانواده در اقدام به فرار از منزل مهم است. در متون دیگر نیز از جمله تیلور (2003) بر آن تأکید شده است. از نظر تیلور حمایت اجتماعی می تواند در مهار فشارهای خانوادگی نقش بسزایی ایفا کند. وندریلاگ و اسکولت (1997)، و اردلان (1387) نیز در تحقیقات جداگانه ای میزان برخورداری دختران فراری از انواع حمایت های اجتماعی خانواده و خویشاوندان را بسیار اندک گزارش کردند.

پیشنهادها

برای جلوگیری از رفتار انحرافی نوجوانان از جمله فرار از منزل پیشنهاد می شود والدین علاوه بر کاهش تنش های خانوادگی، بر رفتارهای فرزندانشان و روابط آنان با گروه همسالان، نظارت داشته باشند و حمایت منطقی، به موقع و مناسب اعمال نمایند.

با توجه به نتایج این بررسی پیشنهاد می شود که مسئولان امر برای گسترش و توسعه خدمات مشاوره ای و بخش های مددکاری اجتماعی در مدارس بیشتر تلاش کنند و با به خدمت گرفتن نیروهای متخصص در این زمینه، ضریب دسترسی به این خدمات را برای خانواده ها و دختران نوجوان افزایش دهند.

در باره خدمات مراکز مداخله در بحران های فردی و خانوادگی و فرهنگ سراها اطلاعات کافی به عموم افراد جامعه داده شود تا در صورت بروز مشکل، با اعتماد بیشتری به این مراکز مراجعه کنند.

در خصوص نقش رسانه ها در فرآیند فرار دختران از منزل، هم نوجوانان و هم خانواده آنان نیاز به آموزش دارند. بنابراین پیشنهاد می شود برنامه ها و طرح هایی در مورد نحوه صحیح

استفاده از این امکانات و چگونگی نظارت والدین تدوین شود.

تشکر و قدردانی

از همکاری مسئول دفتر آسیب های اجتماعی سازمان بهزیستی کرج، سرکار خانم عباسی زاده، مدیر مرکز اورژانس اجتماعی، سرکار خانم نصرتی و کلیه شرکت کنندگان گرامی کمال تشکر را داریم.

منابع

فارسی

- آقابخشی، ح. (1388). اعتیاد و آسیب شناسی خانواده، رویکرد مددکاری اجتماعی به مسائل و آسیب های جامعه ای. تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- احدی، ح. و لطفی کاشانی، ف. (1386). ویژگی های شخصیتی دختران فراری و عادی. روانشناسی کاربردی. دوره اول. شماره 4. 22 14.
- احمدی، ح. (1384). جامعه شناسی انحرافات. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.
- اردلان، ع و دیگران. (1387). عوامل مؤثر بر فرار دختران از خانه. فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره 29. 274 253.
- اردلان، ع. (1381). بررسی پدیده فرار دختران از منزل. طرح تحقیقاتی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- تندنویس، ف. (1378). جایگاه ورزش در اوقات فراغت دانشجویان کشور. فصلنامه علمی پژوهشی حرکت. شماره 2. 110 94.
- جوادی یگانه، م. ر. و عدل، ف. ال. (1384). مسئله دختران فراری، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- دلاور، ع. روش تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی، تهران، نشر و ویرایش، 1386، فصل 12.
- زواره ای، ف. (1380). بررسی عوامل خانوادگی و اجماعی مؤثر بر فرار دختران از منزل. رساله کارشناسی ارشد مددکاری اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

- سامانی، س. (1385). همبستگی خانوادگی و استقلال عاطفی در دختران فراری از خانه. مقاله پژوهشی اصیل. سال دوازدهم. شماره 2. 29 11.
- سیدامامی، ک. (1387). ادراک گروه های قومی از تصاویر رسانه ای خود. فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره 4. 119 78.
- صابری، م و دیگران. (1389). بررسی فراوانی عوامل مرتبط با خانه گریزی دختران فراری ارجاع داده شده به یکی از مراکز پزشکی قانونی تهران. مجله پزشکی قانونی، دوره 16. شماره 1. 20 14.
- فتحی، م. (1386). عوامل خانوادگی موثر بر فرار دختران از منزل، فصلنامه رفاه اجتماعی. شماره 27. 94 73.
- فرجاد، م. (1388). کودکان خیابانی، دختران فراری و زنان روسپی. تهران: نشر علم.
- محمدخانی، ش. (1386). عوامل روانی اجتماعی موثر در فرار دختران از خانه. فصلنامه رفاه اجتماعی. سال ششم. شماره 25. 158 144.
- مظفر، ح و همکاران. (1388). آنومی فرهنگی و اعتیاد به مواد مخدر در بین جوانان 18 تا 33 سال تهران. پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال سوم. شماره چهارم. 54 33.
- مهدیان، علیرضا (1382). بررسی علل فرار دختران. طرح تحقیقاتی مشترک بین دانشگاه علوم بهزیستی و جهاد دانشگاهی.
- نوابخش، م. و قاید محمدی، م. ج. (1386). تأثیر عوامل خانوادگی و روانی بر فرار دختران از منزل. روانشناسی کاربردی، دوره اول. شماره چهارم. 63 57.

انگلیسی

- Deman, A, F. (2000). Predictors of adolescent running away behavior. Social behavior and personality, 28, 261-267
- Schaffner, L. (1998). Searching for connection: a new look at teenage runaways. Adolescence. 33(131). 619-627
- Steinberg, L. (2002). The juvenile psychopath: fads, fiction, and facts. National institute of justice perspectives on crime and justice lecture series, Vol.7. 35-64

- Taylor, E. (2003). Health psychology (s.th ed). New York. McGraw-Hill .
116 (21-27)
- Vander Ploeg, J. & Scholte, E. (1997), Homeless Youth, Sage Publication,
1st ed.

Archive of SID